



Linguistic Research in the Holy Quran.

Vol. 14, No. 1, 2025

Research Paper

Analyzing the intentionality of meaning in the comparative study of Allameh Tabatabai's and Eric Donald Hersh's views (Case study: Situational implication of meaning)

Ali Saeedi^{1*}, Ayatollah Esmacili

Ph.D Quran and Hadith, Lecturer in the Department of Islamic Studies,
Khatam al-Anbia University (pbuh), Tehran, Iran

Ph.D Fiqh and Islamic Law, Lecturer in the Department of Islamic Studies,
Khatam al-Anbia University (pbuh), Tehran, Iran

Abstract

Considering the importance of the text and its elasticity between the author and the reader, the intentionality of the text helps the reader and the commentator to have a better understanding of the intentionality of the text in the opinions of Tabatabai and Hersh and its effect on the objectification of meaning in human texts and the text of the Qur'an. This research has been conducted to analyze the intentionality of meaning in the comparative analysis of the views of Allameh Tabatabai and Hersh. In this article, the method of content analysis with a descriptive-analytical approach has been used, so that after collecting information about the intentionality of meaning, we can reach the concept that Tabatabai, influenced by Islamic and Usuli commentators, believes in the intentionality of the text. Along with him, Hersh, unlike some hermeneutics who consider the reader as the center of understanding the text and interpretation, accepted the intentionalism of meaning with the premise that even words are subject to the intention of the text. The findings of the research indicate that by referring to the semantic meaning, the word can be considered as one of Tabatabai's sources of interpretation in the interpretation of the text of the Quran. However, unlike Tabatabai, Hersh ignores the conventional meaning of the words in the text. He considers the meaning of the words to be derived from the author's intention, so he can not explain and justify the words linguistically. As a result, there is a close relationship between the linguistic meaning of the text and the intended meaning of the author, which in a back-and-forth movement can guide the commentator to the original and intended meaning of the text of the Qur'an, and under that, lead the community of interpretation from interpretive confusion to interpretive consensus.

Keywords: Intentionality of meaning; Hersh; Tabatabai; Text; Author; Commentator; Situational Signification.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2024.139276.1910>

تحلیل قصدی بودن معنا در بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و اریک دونالد هرش

(مطالعه موردی: دلالت وضعی معنا)

علی سعیدی^۱، آیت اله اسماعیلی^۲

۱- دکتری قرآن و حدیث، گروه معارف اسلامی، دانشگاه خاتم الانبیاء (ص)، تهران، ایران

alisaeidi5555@gmail.com

۲- دکتری فقه و حقوق اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه خاتم الانبیاء (ص)، تهران، ایران

a.esmaeili@khadu.ac.ir

چکیده

با توجه به اهمیت متن و کشسانی آن بین مؤلف و خواننده، قصدگرایی متن به خواننده و مفسر کمک می‌کند تا او به فهمی بهتر از قصدگرایی متن در آرای طباطبایی و هرش و تأثیر آن بر عینیت‌بخشی معنا در متون بشری و متن قرآن دست یابد. این پژوهش با هدف بررسی تحلیل قصدی بودن معنا در بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و هرش انجام شده است. در این نوشتار، از روش تحلیل محتوا با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده شده است تا پس از گردآوری اطلاعات درباره قصدی بودن معنا، به این مفهوم برسیم که طباطبایی متأثر از مفسران اسلامی و اصولی، قائل به قصدگرایی متن است. در کنار ایشان، هرش برخلاف برخی از هرمنوتیست‌ها که خواننده را محور فهم متن و تفسیر می‌دانند، قصدگرایی معنا را با این پیش‌فرض پذیرفته است که حتی واژه‌ها و لغات نیز تابع قصد و نیت ماتن هستند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با استناد به معنای سمانتیک، می‌توان لغت را یکی از منابع تفسیری طباطبایی در تفسیر متن قرآن دانست؛ اما هرش، برخلاف طباطبایی، از آنجا که به معنای عرفی الفاظ در متن توجه ندارد و معنای لغات را برگرفته از نیت صرف مؤلف می‌داند، از تبیین و توجیه زبان‌شناختی واژگان عاجز است؛ در نتیجه، بین معنای زبان‌شناختی متن و معنای مدنظر مؤلف ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد که در یک حرکت رفت و برگشتی می‌تواند مفسر را به معنای اصلی و مدنظر متن قرآن راهنمایی کند و ذیل آن، جامعه تفسیری را از تشتت تفسیری به اجماع تفسیری سوق دهد.

واژگان کلیدی: قصدگرایی معنا، هرش، طباطبایی، متن، مؤلف، دلالت وضعی.

۱- طرح مسأله

شناسایی جایگاه معنا است؛ به همین دلیل، در میان

نحله‌هایی مختلف که به نحوی درباره فهم متن سخن

گفته‌اند، اختلاف وجود دارد. ساختارگرایان قوام معنا را

هر متن دارای مؤلفی است که آن را تولید کرده است.

باید گفت در فرآیند معنا پای خواننده هم به میان می‌آید؛

به صورتی که یکی از مباحث بسیار مهم در فهم متون

متن و فهم متن را به خود اثر منوط می‌دانند (بلزی^۱، ۱۳۷۹ش، ص ۳۳). در مقابل، مؤلف‌محوران معتقد هستند معنا قائم به مؤلف است و رسالت مفسر را در دست‌یابی به نیت مؤلف معطوف می‌دانند. شالوده‌شکنان، در کنار دو گروه بالا، برای مفسر و نقش او در آفرینش معنا جایگاهی ویژه قائل هستند تا با گشودن ساختار متن و با کمک حداکثری مفسر، ایستایی را از معنای اثر دور و توان جولان دادن معنا را تا بی‌نهایت ممکن کنند (امامی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۳).

در این میان، هرمنوتیک کلاسیک بر محوریت مؤلف در معنا تأکید دارد؛ از این رو، در رویکرد مؤلف‌محور، هرمنوتیک‌های رمانتیک از جمله کلادینیوس^۲، شلایرماخر^۳ و دیلتای^۴ که از شخصیت‌های مهم این حوزه هستند، قائل به قصدگرایی معنا بر اساس نیت مؤلف هستند. در قرن گذشته، هرش^۵ «هرمنوتیک فلسفی» را که قائل به مفسر‌محوری و حذف مؤلف بوده است، رد کرده است و از مدافعان رویکرد شلایرماخر و دیلتای در قصدگرایی معنا بر اساس رویکرد مؤلف‌محوری شده است. مفسران مسلمان و اصولیان نیز، همچون هرمنوتیک‌های رمانتیک، با رویکرد مؤلف‌محوری خویش کمترین تردیدی در این راستا نداشته‌اند؛ در نتیجه، علامه طباطبایی به عنوان یکی از مفسران جامعه اسلامی با رویکرد تفسیری قرآن به قرآن که به متن و قرائن آن عنایتی ویژه دارد، نمی‌تواند از رویکرد مؤلف‌محوری جدا باشد؛ زیرا اندیشه‌های تفسیری این مفسر بر این غرض استوار است که بتواند تشابهات را با توجه به محک‌های برای رسیدن به کشف مراد خداوند تفسیر کند. با تکیه بر مطالب پیش‌گفته، در پی آن هستیم تا با روش تحلیل محتوا و با سبک و رویکرد توصیفی و تحلیلی به

پرسش‌های: ۱- هدف از تبیین قصدگرایی متن از نگاه طباطبایی و هرش چیست؟ ۲- آیا قوام معنا به مؤلف است یا به متن یا خواننده؟ ۳- نقطه اشتراک و افتراق علامه طباطبایی با اریک هرش در قصدگرایی معنا کدام است؟ پاسخ دهیم.

برای مقایسه قصدی‌گرایی در دیدگاه طباطبایی و هرش، ضروری است تا ابتدا مفهوم‌شناسی معنا و قصدی‌گرایی و دلالت وضعی واژگان بررسی شوند. سپس، با واکاوی این دو دیدگاه در حوزه‌های مؤلف، متن، زمینه و مفسر، به پرسش‌های مزبور پاسخ می‌دهیم.

۲- مفهوم‌شناسی

۲-۱- معنا

رویکردها و نظریه‌هایی بسیار متنوع در رابطه با معنا و چیستی آن ارائه شده‌اند که می‌توان آن‌ها را به انحاء ذیل دسته‌بندی کرد: الف) نظریه مصداقی معنا؛ نظریه‌ای که معنا را بر اساس حکایت از امور عینی تفسیر می‌کند. ب) نظریه تصویری معنا؛ نظریه‌ای که معنا را امری ذهنی می‌داند و آن را بر اساس واقعیت خارجی تعریف نمی‌کند. پ) نظریه رفتاری معنا؛ نظریه‌ای که معنا را برحسب رفتار انسان یا متناسب با موقعیتی تعریف می‌کند که در آن کلام القا می‌شود (آلستون، ۱۳۸۱ش، ص ۴۵). ت) نظریه کاربردی معنا؛ نظریه کاربردی یا نظریه ویتگنشتاین^۶ متأخر بیان می‌کند آنچه در زبان اصل است کاری است که مستعمل و گوینده با زبان انجام می‌دهد و اساس معنا به بُعد کارکردی زبان در زندگی مردم اشاره دارد (Lycan, 2008, pp. 76-77). ث) نظریه قضیه‌ای معنا؛ این نظریه که توسط برتراند راسل^۷ تشریح شد، قائل به این مفهوم است که معنای هر جمله قضیه‌ای است که آن جمله درصدد اظهار آن است و بر اساس تحلیل آن‌ها، تا زمانی که جملات در خدمت اظهار قضیه‌ای نباشند، مهمل و بی‌معنا

¹ Bleicher

² Chladenius

³ Schleiermacher

⁴ Dilthey

⁵ Hirsch

⁶ Wittgenstein

⁷ Bertrand Russell

خواهند بود (Lycan, 2008, pp. 68-69).

در ادامه، تلقی مفسران و اصولیان در رابطه با حقیقت معنا را این گونه تبیین می‌کنیم که یکی از نیازهای بشر تفهیم آن چیزی است که معنا در ضمیر دارد و برای این تفهیم، به اصوات مختلف تمسک می‌جوید و همین امر موجب پیدایش الفاظ می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۷). در نگاه کلی، لفظ برای موضوع له وضع شده است که از خارج حکایت می‌کند و این امر دلالت نامیده می‌شود (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱). با این شرح، معنا در لغت به معنای مقصود است و مفهومی ذهنی است که انسان به وسیله لفظ آن را قصد می‌کند. مهم‌ترین ویژگی معنا حکایت‌گری از خارج است. معنای موضوع له مفهوم ذهنی است (رازی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۱۰۰) و با وضع اصوات برای معانی، شنونده با شنیدن آن به معنای ذهنی متکلم پی می‌برد و تفهیم و تفاهم رخ می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، صص ۱۸-۱۹). بر همین اساس، معنا حاکی از شیء خارجی است و لفظ حاکی از معنا؛ اما در ظرف و هم، میان لفظ و معنا اتحاد برقرار است و وجود لفظ وجود معنا محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، صص ۱۸-۱۹). در این راستا، هویت‌سازی الفاظ و دلالت‌گری آن‌ها بر مصادیق و وقایع خارجی به معنا وابسته است. می‌توان به این نکته اشاره کرد که استعمال و کاربرد زبان نقشی مهم در شکل‌گیری معنای کاربردی گفتار و معنای مدنظر مخاطب ایفا می‌کند (واعظی، ۱۴۰۰ش، ص ۸۱)؛ در نتیجه، معنا برخلاف «نظریه رفتاری معنا»، «نظریه مصداقی معنا»، «نظریه کاربردی معنا» و «نظریه قضیه‌ای معنا»، دارای هویتی انتزاعی و متفرد از سنخ مفهوم است که نباید برحسب چیزی دیگر تعریف شود و مستقل از عالم الفاظ و اشیاء و مصادیق است، الفاظ نیز فقط با وساطت معانی حکایت‌گر مصادیق خارجی هستند.

۱-۱-۲- قصدی بودن معنا

یکی از مباحث مهم در حوزه زبان‌شناسی قصدی‌گرایی معنا و عدم آن است؛ به این ترتیب، ذیل خوانش متن، باید به دنبال قصد ماتن بود یا اینکه با نادیده انگاشتن ماتن، قصد متن را باید به خود متن معطوف دانست. در این راستا، باید اظهار داشت بی‌توجهی به ماتن و مؤلف، خواننده را از قصدگرایی معنا دور می‌کند؛ زیرا قصدی بودن معنا در گرو خوانش متن به مدد نیت مؤلف است (نک: واعظی، ۱۴۰۰ش، صص ۹۳-۹۰)؛ در نتیجه، قصدگرایی عبارت است از اینکه نیت واقعی نویسندگان و هنرمندان با تفسیر اثری که می‌آفرینند مرتبط باشد (Noel, 2000, p. 75). به دیگر سخن، قصدی بودن معنا یا عینی بودن آن^۱ بر دو مورد ذیل اقتضا می‌کند: ۱- متن از معنایی مشخص برخوردار باشد. ۲- تعیین بخشی معنا برخوردار از منبع تعیین بخش معنا باشد. تأکید مرحوم آخوند خراسانی نیز بر این امر استوار است که توجه به ظاهر متن برای رسیدن به مقصود ماتن امری عقلایی است که از عنصر مفاهمه و تفهیم برخوردار است (نک: خراسانی، بی تا، ج ۲، ص ۵۸). ایشان با عنایت به عقلایی بودن ظاهر متن و نقش آن در رسیدن به مقصود ماتن، از این پارادایم و الگو برای فهم مراد جدی شارع مقدس استفاده کرده است و بیان کرده است ظواهر آیات و روایات برای رسیدن به قصد ماتن یا شارع، حجت و معتبر هستند.

۱-۱-۲- دلالت تصویری الفاظ و نیت مؤلف

دلالت تصویری الفاظ یا معنای وضعی کلمات جنبه اول معنا را تشکیل می‌دهد و باید اظهار داشت حقیقت هر زبانی بر وضع الفاظ استوار است و قصد متکلم یا ماتن در معنافرایی و معنابخشی به واژگان نقشی ندارد و نیت و قصد ماتن در مرحله پراگماتیک و کاربردی زبان تجلی پیدا می‌کند و این معنادهی و معنایی بعد از مرحله وضع

¹ objectivism

و قرارداد زبانی نمایان می‌شود؛ از این رو، باید گفت برخلاف برداشت هرش از وابستگی معنای لغوی الفاظ به نیت مؤلف، قصد و نیت صاحب سخن یا ماتن اجنبی و بیگانه با مدلول تصویری و معنای وضعی الفاظ است (نک: واعظی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۰؛ خویی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸)؛ اما بعد از وضع الفاظ و معانی آن‌ها به عنوان عنصری شناختی در پارادایم مفاهمه، نوبت به دلالت تصدیقی و استعمال زبان می‌رسد که توسط ماتن به منظور افاده مقصود انجام می‌شود. در این مرحله، نادیده گرفتن دلالت تصدیقی و نیت مؤلف ممکن است مانند جملاتی بی‌مفهوم از واژگانی باشد که کودکی بدون شناخت در صفحه رایانه به شکل تصادفی به نگارش درمی‌آورد. جان کلام اینکه معنای مقصود ماتن یا معنای پراگماتیک با معنای لفظی سمانتیک متفاوت است؛ در این صورت، معنا و مراد جدی ماتن از سخن را باید با استفاده از قرائن لبی و صدوری گزاره‌ها به دست آورد؛ زیرا برای به دست آوردن معنای لفظی و سمانتیک کلمات می‌توانیم به علم لغت و استعمال واضع مراجعه کنیم؛ در صورتی که رسیدن به معنای کاربردشناسانه کاملاً معطوف به قرائن زمانی و مکانی کلام است. برای مثال، گزاره «من امروز درس می‌خوانم از چهار احتمال معنایی تشکیل شده است که ممکن است هر کدام با توجه به نیت مؤلف بازتعریف شود؛ بنابراین، مدلول تصدیقی، برخلاف مدلول تصویری که تابع وضع و قرارداد زبانی است، نمی‌تواند تابع وضع و قرارداد زبانی باشد (هاشمی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۰۵)؛ یعنی برای رسیدن به مدلول تصدیقی باید از جمیع قرینه‌های لفظی، غیرلفظی و موقعیتی یاد کرد که مؤلف در شکل‌گیری کلام خود از آن‌ها استفاده کرده است (نک: واعظی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱).

۳-۱-۲- قصدی‌گرایی شمولی و قصدی‌گرایی

انحصاری

همان‌طور که در مطالب قبل تقریر شد، طباطبایی در

تفسیر موسّع خویش از ارتباط بین ماتن و متن استدلال می‌کند نیت ماتن با معنای متن یا اثر مرتبط است و به نوعی، نیت ماتن در برخی از مفاهیم آن را تعیین می‌کند و معتقد نیست تفسیر صحیح و وسیع آیات را باید منوط به اراده خداوند دانست، بلکه باور دارد نیت مؤلف قرآن در تفسیر بسیار مهم است؛ اما خداوند بر اساس قواعد مفاهمه و عرفی (ابراهیم: ۴)، شناخت مقصود خود از متن قرآن را توسط ابزاری همچون علم اللغة امکان‌پذیر کرده است. در مقابل، هرش معنای لفظی و وضعی کلمات را به قصد ماتن وابسته می‌داند و برای لفظ و واژگان معنایی پیشین قائل نیست. به نوعی، هرش با تفسیر مضیق خود از قصدی‌گرایی و وابستگی تام آن به نیت ماتن قصد صاحب اثر را تمام معنای اثر تلقی می‌کند و معانی فراتر از نیت ماتن را بی‌اساس می‌داند؛ به همین دلیل، بردزلی^۹ با زدن برچسب «تز هویت» به این تفسیر مضیق مدعی است از نگاه هرش و قصدی‌گرایی انحصاری، معنای یک اثر داستانی معنایی است که ماتن در حروف‌چینی آن قصد کرده است (Mikkonen, 2009, chap. 2).

۲-۱-۴- شناخت مدلول کلام و مقصود ماتن

از منظر طباطبایی و اصولیان شیعه، اگرچه ارتباطی تنگاتنگ بین مدلول کلام و شناخت معنا با مقصود ماتن وجود دارد - به صورتی که در این نسبت، مراد و مقصود ماتن با لحاظ قواعد زبانی در هویت‌بخشی به گزاره‌ها و متن تقدم دارد - ظهورات به‌خودی‌خود نمی‌توانند حجت باشند؛ زیرا ظهورات با کمک اصول لفظیه حجت می‌یابند و از این اصول برای کشف و تعیین مقاصد استفاده می‌شود (نک: غروی اصفهانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۳)؛ به همین دلیل، تمامی نشانه‌هایی که برای تشخیص ظواهر و معنای حقیقی الفاظ یا برای تشخیص مراد ماتن استفاده می‌شوند، از جمله صغری و کبری، برای تشخیص مراد

⁹ Beardsley

هستند (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۱۳۵-۱۳۶)؛ بنابراین، معانی صحیح متن زمانی رخ می‌نمایند که: ۱- در چارچوب دلالت‌های لفظی از جمله مدلول مطابقی، تضمینی و التزامی بگنجند. ۲- در راستای مراد و مقصود ماتن باشند.

جان کلام اینکه طباطبایی با لحاظ تمام دلالت‌های لفظی و نقش آن‌ها در رسیدن به مقصود ماتن، از لغت و معنای وضعی آن به عنوان یکی از ابزار فهم قرآن برای رسیدن به مراد و مقصود خداوند بسیار بهره‌مند بوده است و به همین دلیل، تفسیر المیزان به عنوان زاییده سبک فکری و تفسیری ایشان در اجرای قاعده هم‌زبانی با بشر و هم‌لسانی با قوم پیش‌قراول نگاشته‌های تفسیری است. در مقابل، هرش با پایبندی به نیت ماتن و معطوف دانستن تام متن به صاحب اثر و به دلیل لحاظ ندانستن معنای وضعی و قراردادی کلمات ناخودآگاه به مشرب فکری باطنیه در جهان اسلام نزدیک شده است و با این نگرش، خواننده هرگز نمی‌تواند بر اساس قواعد عرفی و مفاهمه به کشف نیات و ظهورات ماتن دست یابد؛ زیرا از نظر ایشان معنای ظاهری الفاظ مقصود نیست و تفسیر به معنای ظاهری غلط است. در این راستا، پایبندی به چارچوب‌های محاوره‌ای و دلالت متن لزومی ندارد (زرقانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۶۷؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۲۲). در ادامه، دیدگاه‌ها و رویکردهای تفسیری علامه طباطبایی و اریک هرش در ارتباط با قصدی‌گرایی معنا را بررسی خواهیم کرد.

۳- اریک هرش و قصدی بودن معنا

هرش یکی از منتقدان اصلی هرمنوتیک فلسفی هایدگر^۱ و گادامر^۲ است. در هرمنوتیک فلسفی، بر تاریخی بودن معنا و تعین‌های گوناگون آن در زمان‌های مختلف تأکید می‌شود (باقری، ۱۴۰۰ش، ص ۷۵). در مقابل، هرش

ضمن مخالفت با این جریان فکری، تصریح کرده است هویت معنای متن هویتی «خودمتعین»^۳ است و ویژگی‌های زمانی در آن تأثیر ندارند (هرش، ۱۳۹۵ش، صص ۴۵-۴۶). از منظر وی، تفسیر زمانی کنشی موجه به خود می‌گیرد که به‌جای چند معنا یک معنا داشته باشد (نیوتن، ۱۳۷۳ش، ص ۱۸۷). هرش معنای متعین و اصیل متن را در وابستگی تام به قصد و آگاهی می‌داندست. وی استقلال معنای متن را نادرست می‌داندست و باور داشت معنای متن امری قصدی^۴ است؛ یعنی همواره معنای مقصود کسی را ارائه می‌دهد (واعظی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۶۲). هرش اساساً معنای الفاظ را به قصد و نیت مؤلف وابسته می‌داندست و معتقد بود الفاظ بدون وجود نیت و قصدی در ورای آن هیچ معنایی ندارند. وی در کتاب اعتبار تفسیر خود می‌نویسد: «رشته الفاظ به طور ویژه هیچ معنایی ندارند، مگر آنکه کسی چیزی را از آن‌ها قصد کرده باشد یا از آن‌ها چیزی بفهمد. ورای آگاهی آدمیان، چیزی به نام سرزمین جادویی معانی وجود ندارد. هر زمان که معنا نسبتی با الفاظ پیدا می‌کند، شخصی این ارتباط را برقرار کرده است» (هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۴).

اساساً، هرش هدفش را بنیان نظریه‌ای دانست که اعتبار متن را در ارزیابی نیت مؤلف می‌داند و تأویل را بر اساس این ضابطه می‌سنجد (احمدی، ۱۳۷۸ش، ص ۵۹۱؛ نیچه و دیگران، ۱۳۸۷ش، ص ۱۶). وی ضابطه اصلی در شناخت تأویل درست را «نیت اصیل مؤلف» معرفی کرد و کار شناخت یا تأویل متن را یافتن این حلقه گمشده دانست که اگر پیدا شود، همه چیز را روشن خواهد کرد (احمدی، ۱۳۷۸ش، ص ۵۹۱). هرش برای خواننده فقط نقش شناسایی و دانستن آنچه مؤلف از معنا قصد کرده است را قائل است و این یکی از تقابل‌های بنیادین میان هرمنوتیک عینی‌گرا یا قصدگرای هرش و هرمنوتیک فلسفی گادامر است (کوزنزهوی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۳۳). بر

^۳ Self- identical

^۴ Intentional

^{۱۰} Heidegger

^{۱۱} Gadamer

اساس این، مفسر نقشی در تولید معنا ندارد و وظیفه‌اش فقط یافتن معنای اصیل و نهایی متن است (احمدی، ۱۳۷۸ش، ص ۵۹۱) و آنچه باید دغدغه‌اش باشد، درست فهمیدن آن چیزی است که مؤلف آن را اراده کرده است (الیاده^{۱۴}، ۱۳۷۶ش، ص ۸۶). هرش تصریح می‌کند در مدتی که معنای سخن مؤلف موضوع کار ما است، ما کاملاً تابع اراده او هستیم؛ زیرا معنای سخن وی معنایی است که اراده انتقال آن را کرده است (هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۳۱)؛ بنابراین، هرش قصدگرایی معنا را صرفاً معطوف به نیت مؤلف و وظیفه مفسر را در این فرآیند بازتولید جهان ذهنی و روان‌شناختی مؤلف می‌داند.

۴- علامه طباطبائی و قصدی بودن معنا

طباطبائی به عنوان شاخص‌ترین مفسر تفسیر قرآن به قرآن در عصر حاضر، همچون اریک هرش، تردیدی در قصد مؤلف ندارد؛ با این تفاوت که تأکید هرش بر این امر استوار است که معنای لغات متن نیز با نیت ماتن به منصه ظهور می‌رسد (هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۲۲۱) و در ادامه، در تعریف معنای واژگان، این‌گونه می‌نویسد که معنای واژگان متن توسط ماتن و به کمک زنجیره‌ای از نشانه‌های زبانی ویژه انتقال پیدا می‌کند (هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۳۱)؛ اما با توجه به اینکه از منظر طباطبائی، تفسیر به مثابه فرآیند بیان معانی و کنش معطوف به مقصد و مدلول آیه است، باید گفت تفسیر نقشی مهم در محصل آیه دارد (طباطبائی، ۱۳۸۶ش، ص ۸۸) که این فرآیند در دو مرحله به انجام خواهد رسید؛ در مرحله اول، با توجه به جنبه هدایتی قرآن، خداوند حقایق قرآن را در قالب الفاظ در اختیار بشر قرار داده است و به وسیله لفظ و ترکیب لغوی با انسان تکلم کرده است و حقایق ملکوتی را در قالب الفاظ تنزیل داده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۲)؛ به همین دلیل، ایشان، برخلاف هرش، به نقش لغت در

کشف مراد استعمالی مدلول الفاظ توجه دارد و رسیدن به این کشف را در سایه زبان و قواعد عربی معطوف و این امر را به مثابه شرط تحقق مبدأ تصویری و موضوعی تفسیر قرآن کریم می‌داند. می‌توان گفت در تفسیر ایشان، علم لغت تابع واضع و قراردادهای فرهنگی و اجتماعی یک جامعه است و به عنوان یکی از مقدمات و ابزار فهم متن نقشی مهم در رسیدن مفسر به قصد مؤلف دارد (نک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، صص ۲۴، ۴۵، ۴۶، ۹۳، ۱۳۰، ۱۵۲، ۱۸۹). برای مثال، طباطبائی ذیل واژه «اثم» در آیه: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وََالْغَدْوَانُ» (مائده: ۲) و بر اساس کاربرد عرب جاهلی، «اثم» را به معنای سستی و کندی دانسته است؛ زیرا فعل و رفتار ما گاهی حرکت ما را به سوی خدا سرعت می‌بخشد و گاهی کند و به همین دلیل، در معنای گناه نام‌گذاری شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۳۹).

در مرحله دوم، طباطبائی با توجه به عرف عقلا از قواعد لفظی برای فهم مقصود و مراد جدی متکلم استفاده می‌کند. از نظر ایشان، سرّ مبادی تصدیقی دانستن قواعد لفظی در این است که به وسیله این اصول مخاطب تصدیق می‌کند مدلول الفاظ مراد مقصود جدی متکلم است؛ بنابراین، تفهیم و تفاهم لفظ به دلالت تصویری و تصدیقی وابسته است. که مبدأ تصویری، علم لغت و قواعد آن است و مبدأ تصدیقی اصول لفظی گفته شده هستند که قوام تکلم و تخاطب بر اساس این دو اصل شکل می‌گیرد و بدون یکی از این دو، هیچ تخاطب و فهمی به وقوع نخواهد پیوست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، صص ۱۲۱-۱۲۲).

۵- معرفت‌شناسی معنا

معرفت‌شناسی معنا تحلیلی است از مکانیسم حصول فهم که به بعد معرفت‌شناسی معنا و سازوکارهای رسیدن به آن دلالت دارد. به دیگر سخن، عوامل و بازیگران صحنه تفسیر و معنا به مؤلفه‌هایی از جمله مؤلف - مفسر

¹⁴ Eliade

(خواننده) - متن و پیش‌زمینه^۱ متن تکیه دارند که از میان این مؤلفه‌ها، ماتن و متن نقشی بی‌بدیل در فرآیند وصول به معنای متن ایفا می‌کنند (نک: واعظی، ۱۴۰۰، صص ۱۴۳-۱۴۴).

۱-۵- مؤلف و قصدگرایی از نظر طباطبایی

نگاه مؤلف‌محور نه فقط فهم را به ابژه معطوف نمی‌داند، بلکه موضوع فهم و معنا را متأثر از ماتن و دنیای ذهنی و پیش‌فرض‌های او می‌داند؛ به گونه‌ای که فهم و مفهوم متن در همه آشکال آن در این قالب رنگ می‌گیرد؛ رنگ ذهنیت، جهت‌گیری‌ها، علاقه‌ها و باورهای مؤلف یا پدیدآورنده متن. بر اساس این ضابطه، طباطبایی روش تفسیری خویش در تفسیر المیزان را بر اساس نظریه عینیت‌گرایی متن به فرجام رسانید. ایشان معنای متن را همان مدلول تصدیقی و مراد جدی مؤلف می‌داند و در تفسیر قرآن به دنبال کشف مراد جدی شارع و متکلم یا مؤلف است. از منظر طباطبایی، قصد شارع و متکلم قرآن هدایت بشر است و بر مفسران این وظیفه نمایان است که بتوانند بر اساس ضوابط تفسیری، رهنمودهای شارع را برای هدایت و سعادت انسان استخراج کنند. همچنین، قائل است به اینکه مراد تحت‌اللفظی قرآن نیز مانند سایر کلام‌های معمولی از طریق لفظ عربی آن فهمیده خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱؛ ۱۳۸۸، صص ۴۱-۴۲). البته طباطبایی اگرچه در رسیدن به مراد مؤلف در قرآن به یکنواختی آن با دیگر روش‌های زبان‌شناسانه اعتقاد دارد، در ادامه، با تکیه بر روش تفسیر جزء به کل یا همان دور هرمنوتیکی، قائل به تفاوت کلام خداوند با کلام بشری شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۶) و قرآن را یک کل متصل به هم یا منظومه‌ای از اهداف و مقاصد مرتبط به هم می‌داند که در شناخت آن‌ها نباید به مدلول آیه‌ای و جزئی بر اساس قواعد ادبیات عرب اکتفا

کرد. این مفسر در واقع درصدد است تا با به‌کارگیری الفاظ به این محور معرفتی در معنا برسد که مؤلف با به‌کارگیری و انسجام الفاظ متن چه معنایی را اراده کرده است.

۵-۲- مؤلف و قصدی‌گرایی از نظر هرش

هرش، همچون طباطبایی، قصدی بودن معنا را برساخته ذهن ماتن می‌داند (هرش، ۱۳۹۵، ص ۹۸). این هرمنوتیست کلاسیک لفظ را دارای هویت واحد و بدون تغییر می‌داند. از نظر ایشان، آنچه در تطور زمانی قابلیت تغییر به خود می‌گیرد معنای لفظ نیست، بلکه معناداری جدید لفظ در زمان اکنون است (هرش، ۱۳۹۵، ص ۳۲)؛ از این رو، تمام تلاش ایشان بر این امر استوار است که بتواند خواننده را به مقصود مؤلف رهنمون سازد و به همین دلیل، معتقد است در صورت عدم ثبات معنایی در متن، متن با نیهلیسم معنایی روبه‌رو خواهد شد (هرش، ۱۳۹۵، ص ۳۱۵)؛ در نتیجه، با دریافت این پیش‌زمینه از مبانی معرفتی هرش در نسبت بین مؤلف و متن که حاکی از وابستگی صددرصدی متن به مراد و نیت مؤلف است، نمی‌توان حتی توالی کلمات را تا زمانی که در جهت نیت مؤلف تفسیر نشود، در قالب متن عنوان‌گذاری کرد. به دیگر سخن، متن تا زمانی که برای نیت ماتن تفسیر نشود، صرفاً توالی علامت‌ها است و علامت‌های بدون تفسیر دربردارنده صدایی همچون وزش باد بر برگ درختان هستند؛ در این صورت، متن به هیچ‌وجه گویای هیچ چیزی نیست (نک: هرش، ۱۳۹۵، ص ۳۷).

۵-۳- تحلیل قصدی‌گرایی و مؤلف

عینی‌گرایی^۲ یا وابستگی معنای متن به قصد مؤلف اقتضا می‌کند: ۱- متن بهره‌مند از معنایی متعین باشد و ۲- این تعین از منبع تعین‌بخش برخوردار باشد؛ چنانکه نظریه تفسیری طباطبایی و هرش خاستگاه معنا را وابسته به قصد

^۲ Objectivism

^۱ Context

و نیت ماتن می‌دانند. در واقع، معنای مقصود و قیام وجودی متن شدیداً در گرو تمایلات ذهنی و نیت مؤلف است؛ با این تفاوت که طباطبایی با بهره‌مندی از علم لغت و ترکیب دلالت‌های تصویری و تصدیقی در پی کشف مقصود ماتن است تا به نوعی، بالاتر از معانی تصویری و اولیه، به مراد جدی ماتن از متن برسد؛ اما هرش، همان‌طور که تقریر شد، معنای وضعی واژگان متن را نیز وابسته به نیت و قصد ماتن می‌داند. به دیگر سخن، هرش به‌جای اینکه در این مقوله ماتن را تابع عُرف بداند و از واضع و قراردادهای آن به عنوان مقدمات زبان تبعیت کند، عُرف و وضع را تابع ماتن و ذهنیت او و اعتبار عُرف را صرفاً محدود به بازسازی ابعاد روان‌شناختی ماتن می‌داند. از دیگر سو، طباطبایی روش تفسیری قرآن به قرآن خویش را به مثابه تفسیر متون بشری می‌داند و بین آن‌ها شباهت ساختاری قائل است؛ به صورتی که لغت‌شناسی را به عنوان یکی از ابزار تفسیر و منطبق با اصول مفاهمه می‌داند؛ اما در ادامه، ضمن تفاوت بین متن قرآن با متون بشری، اظهار می‌دارد در شناخت قرآن نباید به مدلول آیه‌ای و جزئی بر اساس قواعد صرف ادبیات عرب اکتفا کرد؛ اما هرش تمایزی بین متون دینی و بشری قائل نیست.

۵-۴- متن و قصدگرایی از نگاه طباطبایی

برخلاف نظر شالوده‌شکنان و متن‌محوران که متن را مستقل از مؤلف می‌دانند، باید اظهار داشت رسیدن به مراد جدی مؤلف از منظر طباطبایی به واسطه «متن» امکان‌پذیر است (نک: واعظی، ۱۴۰۰ش، ص ۲۶۰). به دیگر سخن، متن ابزاری است که در محور معرفت‌شناسی، با ظهور خود، به قصد و نیت مؤلف جلوه می‌دهد. می‌توان گفت بهترین ابزاری که رهنز انتقال پیام و نیت ماتن به مخاطبان است در زبان و نشانه‌های متنی آن متبلور است؛ بنابراین، ظهور معنایی متن نقش کلیدی را در کشف نیت مؤلف دارد. بر همین اساس، طباطبایی قائل به این موضوع

است که الفاظ در دلالت وضعی و اعتباری خود بر نیت و مقاصد مؤلف دلالت دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۲۴۸). از منظر ایشان، غایت و غرض متن در تسمیه و ابستگی شدیدی به مؤلف دارد؛ به صورتی که آن اسم با وجود تطور زمانی و پیدایش مصادیق جدید، صورت اولیه و حقیقی معنایی خود را نیز همچنان حفظ می‌کند. برای مثال، طباطبایی ذیل آیه: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور: ۳۵)، آورده است کلمه نور طبق معنای اولیه و اصلی خود به معنای روشن کردن اجسام تیره آمده است و سپس، به‌غیر از این مفهوم، شمولیت معنایی بیشتری به خود گرفت و در برگیرنده امور غیرمحسوس شد. متأثر از این موضوع، عقل بر مفهوم نوری دلالت داشت که ظاهرکننده معقولات شد و همه این فراگیری معنایی حاصل تحلیل مفهوم‌شناسی لغوی کلمه نور است که گفتیم معنایش عبارت است از آشکارکنندگی ذاتی و غیری (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۲۰).

۵-۵- متن و قصدگرایی از نگاه هرش

از دیدگاه هرش، متن کانون توجه و عنایت به مراد مؤلف است. بر اساس این، بافت یا زمینه تاریخی شامل فرهنگ، اجتماع، علایق، نیازها و غیره درصدد بازسازی دنیای ذهنی مؤلف برای نزدیک شدن به قصد او در ترسیم متن و الفاظ آن است (نک: هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۹۱)؛ زیرا در زمان حاضر، راهی دیگر برای رسیدن به قصد و نیت مؤلف نیست. از این نظر، تنها راهی که می‌تواند برای حاضرین راه‌گشا باشد استفاده از متن برای بازسازی دنیای ذهنی مؤلف است که به‌ناچار در قالب تفسیر و فهم انجام می‌شود؛ به همین دلیل، ایشان حتی معنای لفظی را معنای ثابت مبتنی بر قصد مؤلف می‌داند و در ادامه، با تفکیک معنا از معناداری، معناداری را حاصل عکس‌العمل‌های خواننده متن به متن می‌داند که ضرورتاً بر اساس مقتضیات زمان حال به ارزیابی می‌نشیند (هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۷۵). ایشان آنچنان در نظریه قصدگرایی

خود راسخ است که با تفکیک علامت از نشانه، علامت را مستقل از قرارداد و نشانه را عنصری اختیاری می‌داند که حاوی گستره‌ای از معانی برای الفاظ است و به همین دلیل، از آنجا که علامت‌ها را منبعث از نیت مؤلف می‌داند، استنباط‌های انجام‌شده در ذیل آن‌ها را نه تفسیر معنای لفظ، بلکه معناداری می‌داند که هدفش بازسازی دنیای ذهنی مؤلف است (هرش، ۱۳۹۵، ص ۸۶). شاید یکی از دلایلی که باعث شد هرش فهم معنای متن را دشوار و حصول آن را بسیار سخت بداند در این نکته مستتر باشد که فهم وابسته به الفاظ متن صادره از مؤلف است؛ در صورتی که تفسیر حاصل برداشت خواننده متن و الفاظ او است که به دلیل بهره‌گیری از احتمالات، در سازوکار بازسازی برای رسیدن به دنیای ذهنی مؤلف، سخت و بعضاً غیرممکن است و می‌توان گفت این استدلالی است مبتنی بر قصدی بودن معنا و ارتباط متن با نیت مؤلف (نک: هرش، ۱۳۹۵، ص ۲۱۳).

۵-۶- ارزیابی و تحلیل

در ارزیابی کلی دیدگاه طباطبایی و هرش، باید اظهار داشت طباطبایی، برخلاف هرش، دریافت معنای کامل متن را به مقصود مؤلف وابسته نمی‌داند؛ به نظر ایشان، اگرچه متن با حضور و نیت مؤلف به مفهوم و معنای واقعی خود می‌رسد، شناخت متن نیازمند عنصر وضعی و دیدگاه تصویری الفاظ (شناخت مفردات) نیز است؛ زیرا مؤلف بر اساس تعبیر وضعی و قصد و غرض اجتماعی، به تولید متن برای ابلاغ مفاهیم ذهنی خود با عبارت‌های شناخته‌شده اقدام می‌کند. شاید یکی از دلایلی که باعث شد فهم از نظر هرش امکان‌پذیر نباشد و بین مرز ابهام و وضوح قرار بگیرد ناشی از بی‌توجهی ایشان به معنای وضعی و اجتماعی واژگان و توجه محض به نیت مؤلف باشد.

نتیجه اینکه از دیدگاه طباطبایی، تفسیر از جنس کشف است نه جعل. مفسر به آیات معنا نمی‌بخشد، بلکه با

توجه به این موضوع که آیات قرآنی پیشاپیش حاوی حامل معنا هستند، مفسر در این فرآیند وظیفه دارد با کشف استعمالی و لفظی خود مراد استعمالی و جدی خداوند را از قرآن تبیین کند. این کارکرد را می‌توان به همه متون تعمیم داد تا به واسطه آن به مراد مؤلف دست یافت (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲). در نگاه هرش، این تعریف از تفسیر هرگز نمی‌تواند خواننده را به مقصود مؤلف برساند؛ بنابراین، ما در تفسیر متون و متن قرآن به شکل ویژه، توانایی بازسازی نیت مؤلف و ماتن را نداریم، بلکه در پی رسیدن به مراد خداوند و مؤلف به اندازه ظرفیت و توان خویش با رعایت قواعد مفاهمه هستیم و این نیز مقدور نمی‌شود مگر در سایه متن و کلام متکلم (زرقانی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳)؛ زیرا با بهره‌مندی از نگاه عقلا، متن پیام‌رسانی گویا و روشن است که دنیای ذهنی مؤلف را برای خواننده روشن می‌کند و این انعکاس و ایضاح به تفسیر وابسته است (خویی، بی‌تا، ص ۳۹۷).

۵-۷- زمینه و بافت متن

زمینه به شرایط و موقعیتی گفته می‌شود که انسجام‌بخش سخن و ابعاد گوناگون آن است. این موقعیت یکی از عوامل مهم در شناخت مقصود ماتن یا متکلم محسوب می‌شود. برای مثال، زمانی که گفته می‌شود: «او سرد است»، زمینه و موقعیت است که مفهوم گزاره پیش‌گفته را برای مخاطب روشن می‌کند. اگر این جمله پس از معاینه برای شخصی که بدنش به سردی گرایید به کار رود، به معنای آن است که در اثر افت فشار و مریضی، دمای بدن دچار کاهش محسوس شده است و در زمینه‌ای دیگر، به معنای خونسردی آن شخص در برابر مشکلات و هیجانات زندگی است. اگر این جمله در زمینه‌ای دیگر به کار رود، به معنای آن است که آن شخص در تعاملات اجتماعی و صله ارحام بسیار بی‌مهر و بی‌عاطفه است.

شرایط و موقعیت به دو بخش: «زمینه ادبی» و «زمینه

۵-۷-۲- زمینه و قصدگرایی از دیدگاه هرش

می‌توان گفت از نظر هرش، زمینه نقشی مهم در نزدیک شدن خواننده به معنای متعین دارد؛ زیرا دارای گستره‌ای وسیع است که بهترین احتمال معنایی را برای حدس مفسر از معنای لفظی مدنظر مؤلف دارد (هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۴۷). از نظر ایشان، زمینه مشتمل بر کلمات، موقعیت‌های اجتماعی، تاریخی، روان‌شناسی، فرهنگی، نوع ارتباط ماتن با مخاطب و قواعد مدنظر ماتن هنگام صدور متن است. هرش واژه زمینه را گاهی برای دلالت بر تصویری که از کلیت متن دارد به کار می‌گیرد که این دلالت ممکن است مشخص‌کننده بخش‌های متن باشد و گاهی نیز مشخص‌کننده موقعیت فرهنگی و اجتماعی حاکم بر صدور متن و داده‌های آن است (هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۸۷).

از نظر هرش، ژانر ذاتی به عنوان تیپ معنایی کلی، نقشی حیاتی و مهم برای مؤلف و مفسر دارد؛ زیرا مفسر قبل از دریافت معنای تک تک واژگان به کلیت معنای متن وابسته است؛ بنابراین، تیپ معنایی کلی نشانگر چگونگی پیوند بین تک تک کلمات است و تک تک واژگان قابلیت مفهومی خود را در سایه کلیت معنایی یا ژانر ذاتی به دست می‌آورند. در این راستا، اراده مؤلف نیز در جملات در سایه تیپ معنایی کلی به دست می‌آید. به دیگر عبارت، یک کلیت ذهنی در ذهن مؤلف شکل می‌گیرد. سپس، متناسب با آن ژانر، جملات و کلمات جزئی به مفهوم‌سازی ذهنی می‌رسند. به طور مشابه، مفسر نیز برای رسیدن به کارکرد تدریجی کلمات و جملات در فرآیند تفسیر خود، نیازمند رسیدن به تیپ معنایی کلی مدنظر خود و نزدیک‌سازی آن به تیپ معنایی مؤلف است (نک: هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۸۳)؛ در نتیجه، مفسر زمانی به ژانر ذاتی دست می‌یابد که بتواند خود را به تیپ معنایی و ژانر ذاتی مدنظر ماتن نزدیک کند؛ اما در صورتی که مفسر توانایی رسیدن به ژانر ذاتی و کلیت معنایی را نداشته باشد، به ژانر غیرذاتی و بیرونی دست یافته است که

تاریخی» تقسیم می‌شود. منظور از زمینه تاریخی ویژگی‌های مخاطبان متن، موقعیت نزول (شان نزول)، ویژگی‌های روان‌شناختی و اجتماعی ماتن، ویژگی‌های تاریخی عصر صدور متن و ... است؛ اما زمینه ادبی به قواعد صرفی و نحوی (گرامر)، سبک و سیاق و نوع جمله‌بندی و الحان ملحوظ در متن اشتهال دارد. زمینه در فهم متن از دیدگاه هرش همان ژانر است که می‌تواند نقشی مهم در فرآیند فهم ایفا کند (نک: واعظی، ۱۴۰۰ش، ص ۲۷۰).

۵-۷-۱- زمینه و قصدگرایی از دیدگاه طباطبایی

از دیدگاه طباطبایی، قرائن موقعیتی و شواهد تاریخی (سبب نزول) نقشی مهم در کشف مقصود ماتن و مؤلف ایفا می‌کنند. ایشان زمینه را در دریافت مراد متکلم به عنوان یک عامل در کنار دیگر عوامل بسیار مهم می‌دانند. در واقع، طباطبایی، برخلاف هرش که زمینه را عنصری برای نزدیک شدن مفسر به معنای متعین می‌داند، آن را عنصری برای رسیدن به معنا و مقصود ماتن می‌داند. مترتب بر موضوع پیش گفته، ایشان از شان نزول آیات و زمینه تاریخی صدور متن برای رسیدن به مراد خداوند در قرآن بسیار استفاده کرده است. برای مثال، با بهره‌مندی از روایات و شان نزول، ذیل تفسیر آیه ۳۳ سورة احزاب: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، آورده است روایات مؤید این مفهوم هستند که پیامبر (ص)، امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) از مصادیق اصلی «اهل بیت» هستند؛ بنابراین، با این پیش‌تفسیر نمی‌توان منظور از «اهل بیت» را زنان و عموم خانواده پیامبر (ص) تفسیر کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۰۹).

نمی‌تواند یاریگر او برای رسیدن به معنای لفظی یا مقصود مؤلف باشد (نک: هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۸۹).

۵-۷-۳- ارزیابی و تحلیل

تلقی طباطبایی از زمینه، برخلاف هرش، جزئی‌نگر است؛ زیرا ایشان زمینه را یکی از عوامل مشخص‌کننده معنای متن در کنار سایر عوامل می‌داند؛ در این صورت، اگر زمینه و موقعیت صدور متن ملحوظ نباشد، رسیدن به معنا و مقصود ماتن با مشکل همراه خواهد شد؛ اما از نظر هرش، زمینه نمی‌تواند مفسر را به مراد ماتن یا مؤلف برساند، بلکه زمینه مفسر را به نزدیک‌ترین احتمالات معنایی متن نزدیک می‌کند؛ بنابراین، فرآیند فهم متن، برخلاف دیدگاه هرش، به واسطه ژانر انجام نمی‌شود و ژانر یا زمینه فقط یکی از ابزار رسیدن به مقصود مؤلف در متن است.

۵-۸- مفسر و قصدگرایی متن از نظر هرش

هرش در تعامل خواننده با متن قائل به چهارگانه فهم، تفسیر، داوری و نقد است. تحصیل فهم یا معنای لفظی متن وابسته به قصد ماتن است که باید آن را امری ثابت و غیرقابل تغییر ملحوظ دانست (نک: هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۱۳۴). هرش در ادامه رویکرد هرمنوتیکی خویش دریافت فهم را از جانب خواننده منوط به درک ژانر ذاتی یا معنای مقصود ماتن تحت عنوان زمینه می‌داند. در این راستا، مفسر از طریق نشانه‌ها و داده‌ها که مصداق زمینه هستند می‌تواند به مفاهیم تکلم و نوشتار متکلم یا مؤلف نزدیک شود؛ در نتیجه، مفسر تلاش می‌کند خود را به افق و چشم‌انداز معنایی ماتن نزدیک و از تحمیل افق معنایی مدنظر خویش بر متن اجتناب کند (نک: هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۱۳۵).

با وجود اینکه هرش به تعیین معنای متن بر اساس قصد ماتن پایبند است، این تعیین مانعی در تبیین یا تکرار تفسیر ایجاد نمی‌کند؛ زیرا از نظر ایشان، تفسیر به کشف

معنای لفظی متن دلالت ندارد، بلکه خواننده به واسطه زمینه تلاش می‌کند خود را به فضای معنای مدنظر ماتن نزدیک کند (نک: هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۱۳۸) و این امر موهون موقعیت صدور متن از ناحیه ماتن است؛ به همین دلیل، ذیل یک متن شاهد تنوع و تکرهای معنایی هستیم که حاصل فرآیند خواننده یا مفسر با الفاظ بومی خود در بهره‌مندی از زمینه یا موقعیت صدور متن است.

مفسر در فرآیند فهم پس از تبیین متن (تفسیر) برای دیگران وارد فضای داوری و نقد می‌شود. از نظر هرش، مفسر در داوری در حال بازسازی سازوکار معنای متن با موقعیت‌های بیرون از متن است (نک: هرش، ۱۳۹۵ش، ص ۱۴۳)؛ به همین دلیل، پس از تحلیل و مقایسه بین متن و موقعیت صدور آن، مفسر این توان را دارد که صحت و سقم متن و مفاد آن را ارزیابی کند؛ اما با توجه به قصدی بودن معنا از ناحیه ماتن، مفسر هرگز نمی‌تواند به قصد ماتن نسبت به متن دست یابد.

۵-۹- مفسر و قصدگرایی متن از دیدگاه طباطبایی

از نگاه طباطبایی، مفسر تلاش می‌کند با تفسیر متن به قصد ماتن و مؤلف دست یابد؛ به همین دلیل، ایشان در معنای تفسیر آورده است منظور تبیین معنای آیات و کشف مقاصد و مدالیل آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴). به عبارت دیگر، تنها راه درک معانی و دلالت‌های مدنظر مؤلف به کمک تفسیر امکان‌پذیر است؛ به همین دلیل، ذیل تفسیر آیه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)، به نقل از طبرسی آورده است قرآن کتابی است که با توجه به هم‌لسان بودن با امت این ظرفیت را دارد که همه مردم از محتوا و مضامین رفیع آن بهره‌مند شوند و این فهم را نمی‌توان فقط به علم اهل بیت (ع) معطوف دانست (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۲۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۰۴).

طباطبایی در نظریه تفسیری خویش ناظر به دستیابی مفسر به مراد مؤلف بسیار راسخ است؛ به گونه‌ای که

نسبی‌گرایانه فهم مبرا باقی بماند.

۶- نتیجه‌گیری

همان‌طور که در بخش قبل ملاحظه شد، قصدی بودن معنا بر نیت و قصد مؤلف معطوف است؛ به گونه‌ای که این نیت عنصر اساسی در تعیین بخشی معنا است. در این راستا، توجه به ظاهر متن برای رسیدن به مقصود ماتن امری عقلایی در ابعاد تصویری و تصدیقی آن است که از عنصر مفاهمه و تفهیم برخوردار است.

در بررسی تطبیقی دیدگاه طباطبایی و هرش نیز به این نتیجه رسیدیم که هر دو به قصدگرایی معنا و وابستگی آن به نیت مؤلف راسخ هستند؛ با این تفاوت که هرش، برخلاف قواعد عقلایی مفاهمه، از تبیین و توجیه «مدلول تصویری» کلمات یا معنای موضوع له الفاظ عاجز است و از آنجا که به وضعی بودن الفاظ توجه ندارد، همه مخاطبان نمی‌توانند به صورت یکسان به مراد مؤلف دست یابند. به نوعی، رسیدن به معنای تصدیقی و نیت ماتن که هرش بر آن قائل است نیز امری غیرممکن است؛ زیرا رسیدن به معنای تصدیقی و کاربردی بدون به‌کارگیری دلالت تصویری و وضعی واژگان غیرممکن می‌نماید. در مقابل، طباطبایی با لحاظ معنای سمانتیک یا لغوی واژگان و معنای پراگماتیک که برگرفته از شرایط زمانی، مکانی، زمینه تاریخی، سیاق و ویژگی‌های مؤلف است، قصد دارد با کمک این دو محور به معنایی برسد که هم مدنظر مؤلف باشد و هم از ادله عقلی و عرف مفاهمه برخوردار باشد.

در نتیجه، لحاظ نکردن دلالت وضعی معنا و معطوف دانستن تام متن به صاحب اثر با سیره عقلا معارض است که پیامدهای زیان‌بار آن را باید در مشرب‌های متفاوت تفسیری دنبال کرد؛ به همین دلیل، دیدگاه هرمنوتیکی هرش نسبت به دلالت‌های وضعی معنا را می‌توان به مشرب فکری باطنیه در جهان اسلام نزدیک دانست که با این نگرش، خواننده هرگز نمی‌تواند بر اساس قواعد

مفسر با در نظر داشتن قواعد زبانی، عقلایی و عرفی می‌تواند متن را متناسب با قصد مؤلف با مصادیق حقیقی و مجازی آن ارزیابی کند. البته ایشان در ادامه با قائل بودن تفاوت بین متن قرآن با کلام بشری رسیدن به مقصود ماتن را فقط به قواعد عربی وابسته نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۷۶). از دیگر سو، طباطبایی متأثر از مفهوم آیه مزبور و رویکرد تفسیر قرآن به قرآن خود، تدبر در قرآن را بدون درک معانی آن غیرممکن می‌داند؛ زیرا فهم متن در سایه تفسیر آن امکان‌پذیر است؛ بنابراین، تنها راه رسیدن به معارف رفیع قرآن که می‌توان در سایه آن به هدایت و مقام خلیفه‌اللهی رسید، منوط به فهم این گنجینه قوی و هدایت‌بخش است که تفسیر ابزاری است که مفسر را در فرآیند فهم آن به مقصود خداوند در متن قرآن نزدیک می‌کند (نک: آملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳).

۱۰-۵- ارزیابی و تحلیل

هرش و طباطبایی فهم را به عنوان ژانر ذاتی مقدم بر تفسیر و تحصیل آن را در گرو واژگان و معیارهای خود متن می‌دانند. از نظر هرش، تمام تلاش مفسر برای نزدیک شدن به مراد و مقصود ماتن در زمینه متن است؛ به گونه‌ای که خواننده یا مفسر با قرار گرفتن در زمینه یا موقعیت صدور متن می‌تواند موقعیتی شبیه به ماتن به خود بگیرد و قریب‌ترین معنا را نسبت به مراد ماتن پیش‌بینی کند؛ در این صورت، کنش مفسر در بافت و موقعیت صدور متن صرفاً به مراد مؤلف نزدیک می‌نماید؛ بنابراین، هرش با تفکیک بین چهارگانه فهم، تفسیر، داوری و نقد و تعلق فهم به اراده ماتن هرگز نمی‌تواند به مراد ماتن دست یابد، بلکه بیشترین تلاش ایشان به تبیین موقعیت متن منتهی می‌شود؛ اما طباطبایی، برخلاف هرش، هدف تفسیر را فقط به تبیین متن برای نزدیک شدن به نیت ماتن معطوف نمی‌داند، بلکه هدف از تفسیر از نظر ایشان رسیدن به کشف مراد و مقصود ماتن است و با اعمال این دیدگاه، متن می‌تواند از بسیاری از دیدگاه‌های

عرفی و مفاهمه به کشف نیات و ظهورات ماتن دست یابد و به صورت ویژه، کلام الهی از رهن معانی یکسان و قاعده‌مند عقلایی خارج است که پیامد آن را در اختلاف بیشتر هرمنوتیک تفسیری مفسران می‌توان دنبال کرد.

منابع

قرآن کریم

غروی اصفهانی، محمد حسین. (بی‌تا). *نهایه الدرایه فی شرح الکفایه*. بی‌جا: مطبعه الطباطبائی.
احمدی، بابک. (۱۳۷۸ش). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.

آلستون، ویلیام. (۱۳۸۱ش). *فلسفه زبان*. احمدرضا جلیلی (مترجم). بی‌جا: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
آملی، سید حیدر. (بی‌تا). *تفسیرالمحیط الاعظم والبحر الضخم*. تهران: چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

انصاری، مرتضی. (۱۴۱۹ق). *فرائد الاصول، تحقیق تراث الشیخ الاعظم*. قم: ناشر مجمع فکر الاسلامی.
امامی، نصرالله. (۱۳۸۲ش). *ساخت‌شکنی در قرآن*. تحلیل ادبی. اهواز: نشر رشن.

الیاده، میرچا. (۱۳۷۶ش). *تفسیرگرایی تأویلی*. محمود تقی‌زاده داوری (مترجم). معرفت، ۲۲، ۸۴-۹۰.
باقری، علی اوسط. (۱۴۰۰ش). *نقش پیش‌دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بلزی، کاترین. (۱۳۷۹ش). *عمل نقد*. عباس مخیر (مترجم). تهران: نشر قصه.

خویی، سیدابوالقاسم. (بی‌تا). *البيان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالزهراء.

خویی، سیدابوالقاسم. (۱۳۷۱ش). *محاضرات فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

خراسانی، محمد کاظم. (بی‌تا). *کفایه الاصول*. تهران: کتابفروشی اسلامی.

رازی، قطب الدین. (۱۳۹۱ق). *شرح المطالع*. قم: ذوی القربی.

زرقانی، محمد عبدالعظیم. (۱۴۰۹ق). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالفکر.

صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الاصول*. بیروت: دارالاسلامیه.

طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۸۶ق). *قرآن در اسلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۵ش). *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۸۲ش). *آداب الصلواه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

کوزنزهوی، دیوید. (۱۳۷۱ش). *حلقه انتقادی*. مراد فرهادپور (مترجم). بی‌جا: گیل.

نیچه، فریدریش، ریکور، پل، فوکو، میشل، گئورگ گادامر، هانس، و هایدگر، مارتین. (۱۳۷۷ش). *هرمنوتیک مدرن: گزینه جستارها*. بابک احمدی؛ مهران مهاجر و محمد نبوی (مترجم). تهران: نشر مرکز.

نیوتن، ک. ام. (۱۳۷۳ش). *هرمنوتیک*. یوسف علی اباذری (مترجم). ارغنون، ۴.

واعظی، احمد. (۱۴۰۰ش). *نظریه تفسیر متن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

واعظی، احمد. (۱۳۸۰ش). *درآمدی بر هرمنوتیک*. تهران: دانش و اندیشه معاصر.

هاشمی، سید محمود. (۱۴۰۵ق). *بحوث فی علم الاصول*. بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی.

هرش، اریک دونالد. (۱۳۹۵ش). *اعتبار در تفسیر*. محمد حسین مختاری (مترجم). تهران: انتشارات حکمت.

- al-Zahra.
- Khu'i, Sayyid Abu al-Qasim. (1992). *Lectures in Usul al-Fiqh*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Khorasani, Mohammad Kazem. (n.d.). *Kifayat al-Usul*. Tehran: Islamiyeh Bookstore.
- Razi, Qutb al-Din. (1971). *Sharh al-Matalib*. Qom: Dhawi al-Qurba.
- Zarqani, Muhammad Abd al-Azim. (1989). *Manahil al-Irfan fi Ulum al-Quran*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Sadr, Sayyid Muhammad Baqir. (1996). *Bahuth fi 'Ilm al-Usul*. Beirut: Dar al-Islamiyya.
- Tabataba'i, Mohammad Hossein. (1966). *The Quran in Islam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Tabataba'i, Mohammad Hossein. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Mu'assasat al-A'lam lil-Matbu'at.
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Nasir Khusraw.
- Amid Zanjani, Abbas Ali. (2006). *Principles and Methods of Quranic Interpretation*. Tehran: Organization of Printing and Publishing of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mousavi Khomeini, Ruhollah. (2003). *Adab al-Salat*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Kouzenhevi, David. (1992). *The Critical Circle*. Translated by Morad Farhadpour. No place: Gil.
- Nietzsche, Friedrich., Ricœur, Paul., Foucault, Michel., Gadamer, Hans-Georg., and Heidegger, Martin. (1998). *Modern Hermeneutics: Selected Essays*. Translated by Babak Ahmadi, Mehran Mohajer, and Mohammad Nabavi. Tehran: Nashr Markaz.
- Newton, K. M. (1994). *Hermeneutics*. Translated by Yousef Ali Abazari. Arghavan, 4.
- Vaezi, Ahmad. (2021). *Theory of Text Interpretation*. Qom: Islamic Seminary
- Noel, C. (2000). Interpretation and Intention: The Debate between Hypothetical and Actual Intentionalism. *Metaphilosophy*, 3(1), 75-95 (Published Online: 24 jan 2003).
- Lycan, W. (2008). *Philosophy of Language (second edition)*. Routledge.
- Mikkonen, J. (2009). *Intentions and Interpretations: Philosophical Fiction as Conversation*. Published, January 27, www.Cotempaesthetics.Org/newvolume/pages/article.Php?ArticleID=526.

Bibliography

The Holy Quran.

Ghara'i Esfahani, Mohammad Hossein. (n.d.). *Nihayat al-Daraya fi Sharh al-Kifaya*. No place: Matba'at al-Tabataba'i.

Ahmadi, Babak. (1999). *Structure and Interpretation of Texts*. Tehran: Nashr Markaz.

Alston, William. (2002). *Philosophy of Language*. Translated by Ahmad Reza Jalili. No place: Sohravardi Research and Publishing Office.

Amoli, Sayyid Haydar. (n.d.). *Tafsir al-Muhit al-A'zam wa al-Bahr al-Dakhm*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.

Ansari, Morteza. (1999). *Fara'id al-Usul*, Research by Turath al-Sheikh al-A'zam. Qom: Publisher Majma' al-Fikr al-Islami.

Emami, Nasrollah. (2003). *Deconstruction in the Process of Literary Analysis*. Ahvaz: Reshesh Publishing.

Eliade, Mircea. (1997). *Hermeneutic Interpretation*. Translated by Mahmoud Taqizadeh Davari. Ma'rifat, 22, 84-90.

Bagheri, Ali Osat. (2021). *The Role of Prior Knowledge and Interests of the Interpreter in Quranic Interpretation*. Qom: Islamic Seminary and University Research Institute.

Belsey, Catherine. (2000). *The Act of Criticism*. Translated by Abbas Mokhayer. Tehran: Qesseh Publishing.

Khu'i, Sayyid Abu al-Qasim. (n.d.). *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar

- and University Research Institute.
- Vaezi, Ahmad. (2001). *Introduction to Hermeneutics*. Tehran: Knowledge and Contemporary Thought.
- Hashemi, Seyed Mahmoud. (1985). *Bahuth fi 'Ilm al-Usul*. No place: Maktab al-A'lam al-Islami.
- Hirsch, E. D. (2016). *Validity in Interpretation*. Translated by Mohammad Hossein Mokhtari. Tehran: Hikmat Publications.
- Noel, C. (2000). *Interpretation and Intention: The Debate between Hypothetical and Actual Intentionalism*. *Metaphilosophy*, 3(1), 75-95 (Published Online: 24 January 2003).
- Lycan, W. (2008). *Philosophy of Language (Second Edition)*. Routledge.
- Mikkonen, J. (2009). *Intentions and Interpretations: Philosophical Fiction as Conversation*. Published January 27, www.cotempaesthetics.org/newvolume/pages/article.php?articleID=526.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی